

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره اول (پیاپی ۲۱)، بهار ۱۳۹۳، ص ۷۱-۸۴

بررسی نقش گرایش‌های مذهبی در شکل‌گیری و گسترش شهر اصفهان از عصر خلافت عباسی تا پایان حکومت سلجوقی (۱۳۲ تا ۷۵۰/ق ۵۹۰ تا ۱۱۹۸م)

عابد تقوی * - مجید گلایی ** - بهزاد اصغری ***

چکیده

عنصر مهم دین و باورهای مذهبی یکی از عناصر اصلی، در شکل‌گیری شهرهای اسلامی است. وجه مادی این عنصر، در اشکالی نظیر معماری مساجد و آرامگاه‌ها و مدارس مذهبی نمود می‌یابد. پیدایش و تکامل فرقه‌های اسلامی در تاریخ ایران، موجب شده است تا این مهم، نقش موثری در شکل‌گیری و توسعه بافت شهرها ایفا کند. در این نوشتار که به نمونه پژوهی شهر اصفهان از ابتدای خلافت عباسی تا پایان حکومت سلجوقی می‌پردازد، تلاش شده است نقش گرایش‌های مذهبی، در سازمان‌یابی فضایی شهر اصفهان ارزیابی شود. همچنین کوشیده شده است با رویکرد توصیفی و تحلیل تاریخی، براساس منابع مکتوب و شواهد معماری برجای مانده، به این پرسش پاسخ داده شود که فعالیت گرایش‌های مختلف مذهبی، چه تاثیری بر تغییرات کالبدی شهر در سه دوره مطالعه شده یعنی، خلافت عباسی و حکمرانی امرای آل‌بویه و سلاطین سلجوقی داشته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، تغییرات بافت شهری اصفهان، در سه دوره تاریخی، براساس مناسبات اجتماعی متأثر از بالندگی گرایش‌های مذهبی و تقابل آن‌ها، در چهارچوب الگوی توسعه شهری است. به طوری که در هر دوره، با قدرت‌یابی گرایش خاص، همراه با شکل‌گیری و توسعه شهری، آسیب‌هایی جدی بر عناصر و ساختار کالبدی شهر در دوره پیش از آن وارد آمده است.

واژه‌های کلیدی

اصفهان، خلافت عباسی، حکومت آل‌بویه، سلجوقیان، گرایش‌های مذهبی، شهر.

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان "بررسی حیات فرهنگی - اجتماعی شهر اصفهان به روایت متون تاریخی و بناهای یادمانی برجای مانده (مطالعه موردی: از دوره ساسانی تا پایان دوره سلجوقی)" است که در معاونت پژوهشی دانشگاه مازندران به تصویب رسیده است.

* استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران. (نویسنده مسئول) Abed.taghavi@umz.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس. Golabimajid@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی و کارشناس پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. asghari63@gmail.com

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نظریه‌های گوناگونی درباره خاستگاه و مشخصه‌های شهر اسلامی ارائه شده است. پژوهشگران حوزه‌های معماری، شهرسازی، تاریخ و باستان‌شناسی هریک با رویکردی خاص، به تعریف و خاستگاه و عوامل شکل‌گیری شهر اسلامی، پرداخته‌اند. از میان نظریه‌های مطرح در شهرسازی اسلامی، برخی بر این باورند که شهر و شهرنشینی در دوران اسلامی مبتنی بر آموزه‌های دینی و مبانی اعتقادی دین اسلام است که خود، ریشه در منابع قرآن، سنت، فقه و اجماع دارد. پیروان این نظریه،^۱ شهر ساخته شده در فرهنگ اسلامی را دارای هویت خاص فرهنگی و تاریخی و فضایی می‌دانند که میان دو عنصر دین و فضای ساخته شده، پیوندی ناگسستنی می‌بینند. این مهم تا به آن اندازه اهمیت داشته که در ریخت‌شناسی شهر اسلامی، اصول و قوانین اسلامی برخاسته از فقه و شریعت، عنصری سازنده در شکل‌گیری کالبد شهری به شمار می‌آمده است. در این رویکرد، مولفه دین و مذهب یکی از عناصر هویت‌ساز شهر اسلامی است. دو مشرب فکری از درون این تفکر برخاسته است که به توصیف موقعیت شهر در جامعه اسلامی می‌پردازد. نخستین مشرب، شهر اسلامی را محیطی مناسب برای زندگی مسلمانان می‌داند که در طول حیات اجتماعی، به دست مسلمانان بنیان شده و توسعه‌یافته است. در این مرحله، شهر به عنوان پدیده‌ای تاریخی بدون در نظر گرفتن روح و فضای حاکم بر آن بررسی می‌شود. آیرا لاپیدوس^۲ از سرآمدان مکتب تاریخی‌نگری به شهر اسلامی، بر این باور است که برای شناخت ویژگی‌های اصلی شهر اسلامی باید به بسترهای تاریخی و دلالت‌های فرهنگی آن توجه ویژه‌ای کرد. وی تلاش کرد که به نقش جامعه

شهری مسلمان، در شهر اسلامی توجه کند و آن را به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار، در شکل‌یابی شهر اسلامی در نظر بگیرد. این در حالی است که در مقابل، برخی بر این نکته تاکید می‌کنند که شهر اسلامی مکانی برای عرضه و تجلی ارزش‌ها و الگوهای رفتاری و نیز ساختار اجتماعی مبتنی بر دین مبین اسلام است. به عبارت دیگر، از نگاه این دسته از محققان، شهر شامل سه فضای اصلی فکری و عملی و عینی است که به ترتیب، در قالب «جهان‌بینی توحیدی و ایمان اهل شهر» (فضای فکری) و «حوزه عمل و رفتار شهروندی» (فضای عملی) و درنهایت، «کالبد شهر» (فضای عینی) تجلی می‌یابد. به همین علت، برای درک و شناخت بهتر از این هنجارهای اجتماعی، ناگزیر باید فهم درستی از اصول و قوانین و جهان‌بینی اسلامی داشت. برای روشن‌تر شدن این مسئله، می‌توان به نقش قوانین فقهی بر مجازدانستن ارتفاع ساختمان و منع ساخت بنایی در مکانی خاص اشاره کرد. در این باره، ولی‌امر مسلمانان می‌تواند براساس شرع مقدس از ایجاد بنا در جای معینی جلوگیری کند. حال با این مقدمه، می‌توان به این نتیجه رسید که اگر بخواهیم این نظریه را در گستره وسیعی از شهرهای جهان اسلام در نظر بگیریم و تعمیم دهیم بی‌تردید، باید شاهد بازتاب دستورات و قوانین حاکم بر دین اسلام در فضاهای شهری باشیم. بی‌شک، این موضوع با توجه به تعدد و تنوع گرایش‌ها و مذاهب گوناگون، در ایران قرون اولیه اسلامی که گاه در منابع فقهی و کلامی با یکدیگر در تضاد بودند می‌تواند نمود خود را در کالبد شهری نشان دهد. به همین علت، این امر انتظار حضور بیشتر و متنوع‌تر فضاهای شهری را به ذهن متبادر می‌سازد. توجه به کالبد شهر و سیر تحولات تاریخی شکل شهر بیشتر، به علت ارتباط

مستقیمی است که با تحولات اجتماعی و الگوهای حاکم، بر مناسبات شهری داشته است؛ از این منظر، ضرورت درک منطقی این رابطه، نقش اساسی در تحلیل عوامل اثرگذار بر جریان‌ات اجتماعی ایفا می‌کند. در قرون اولیه اسلامی، شهر تاریخی اصفهان یکی از مهم‌ترین مراکز دینی و فرهنگی ایران به شمار می‌رفته است. از دوره ساسانی تا به امروز، حیات فرهنگی در این شهر بی‌وقفه شاهد پیدایش و گسترش و درنهایت، انحطاط فرقه‌های دینی گوناگونی بوده است. در این میان، پویایی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی وابستگی شدیدی به حامیان و عالمان دینی داشته است که برای فعالیت‌های خود، به عنوان حافظان و مروجان اصلی، نیازمند مکانی در شهر بوده‌اند. از دوره حکمرانی امرای آل‌بویه تا پایان سلطنت سلاطین سلجوقی، اصفهان شاهد شدیدترین درگیری‌های مذهبی میان فرقه‌های مختلف اسلامی بود. این بحران اجتماعی، به تدریج موجب ایجاد مکان‌هایی در شهر، برای تجمع فرقه‌های مختلف و حمایت از کیش یا آیین خود می‌شد. درنهایت این مراکز، به اصلی‌ترین محل تبلیغ و ترویج مذهب تبدیل می‌شد. در این نوشتار، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیل تاریخی و واکاوی جریان‌های دینی و مذهبی، در اصفهان قرون اولیه و میانی اسلامی، به نقش گرایش‌های مذهبی در حیات شهری پرداخته شود؛ سپس تاثیر این گرایش‌ها بر توسعه یا تخریب بافت شهری اصفهان، در سه دوره خلافت عباسی و حکومت آل‌بویه و سلطنت سلاطین سلجوقی بررسی شود. به همین منظور، میان متون تاریخی و بقایای معماری و عناصر شهری، به عنوان مصادیق موجود در این نوشتار بررسی تطبیقی صورت قرار گرفته است. براین اساس، فرضیه‌های زیر را می‌توان تصور کرد: با توجه به وجود چهار

قدرت مذهبی شیعه، شافعی، حنفی و حنبلی در اصفهان دوره خلافت عباسی، نقش فرقه سنی مذهب حنبلی در این شهر، در مقایسه با دیگر فرقه‌ها پررنگ‌تر است و تاثیر آن را می‌شود در ساختار شهر ملاحظه کرد. همچنین، نقش پیروان مذهب تشیع در سازمان‌یابی فضاهاى شهری، در دوره آل‌بویه در مقایسه با فرقه‌های مذهب تسنن، همچون شاخه‌های حنفی و شافعی، بیشتر است. درمقابل، در عصر سلجوقی این الگو شکل معکوسی به خود گرفت و بار دیگر، اهل تسنن در شکل‌دهی عناصر شهری و پراکندگی آن از سهم بیشتری برخوردار شد؛ ولی در این دوره، ستیزه‌جویی میان دو فرقه حنفی و شافعی آسیب‌های جدی بر بافت شهری وارد می‌کند. این تحقیق تلاش می‌کند تا براساس اشاره‌های منابع تاریخی کهن و شواهد معماری و بافت شهری، به اثبات یا رد فرضیه‌های یادشده بپردازد.

اصفهان در عصر خلافت عباسی

در عصر خلافت اموی، با فروپاشی ساختارهای اجتماعی ایران عصر ساسانی و پیروی از سیاست‌های مالیاتی که بر گرفتن جزیه و خراج از مردم اصفهان، ساکن در مناطق جی (شهرستان) و یهودیه استوار بود این شهر، همچون دیگر مناطق ایران، تغییرات سیاسی و اجتماعی را تجربه کرد. دو ویژگی برجسته شهرهای مفتوحه عصر اموی: اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و اهمیت استقرارگاه‌های روستایی نسبت به مراکز شهری بود. اصفهان نیز به فراخور موقعیت جغرافیایی و سیاسی از این قاعده مستثنی نبود. در اصفهان این دوره، از منظر فرهنگ دینی نیز، همچنان بخشی از مردم با زبان و فرهنگ زرتشتی پیش از اسلام به حیات خویش ادامه می‌دادند و جمع‌آوری مالیات و جزیه، به عنوان مهم‌ترین سیاست اقتصادی خلافت

بنی‌امیه پابرجا بود (اعثم، ۱۴۰۶: ۳۱). دور از انتظار نیست که پیروی از این سیاست، یعنی کسب سود حاصل از دریافت جزیه، مانع از اقدامات فرهنگی امویان در اسلام‌آوردن اهالی اصفهان شده باشد. به‌طور مثال می‌توان به روستای خُشینان، در نزدیکی روستای یهودیه، اشاره کرد که از زمان فتح اصفهان تا پایان دوره امویان، پایگاه سیاسی مسلمانان در اصفهان بود. این مرکز در مقایسه با زمان خلافت عمر و حضرت علی(ع) تغییر چندانی نکرده بود. در خُشینان، به جز حکمرانان و عمال حکومتی، مهاجران عرب تازه‌وارد همچون زرتشتی‌ها و یهودی‌ها که پس از فتح ایران به اصفهان کوچ روستاهایی را ایجاد کرده بودند؛ پس مردم با ادیان مختلف هرکدام در روستاهای خود، به‌طور جداگانه زندگی می‌کردند. از این‌رو، تلاشی برای جذب آن‌ها به اسلام صورت نگرفته بود. در معرفی اصفهان آمده است مساحت اصفهان هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ است و آن هفده رستاق است (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۹۸؛ ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۴). از این بیان، می‌توان وسعت اصفهان را درک کرد. از خراج‌ها و هدایایی که عمروبن‌سلمه برای حضرت علی(ع) به کوفه می‌برد می‌توان به شیوه‌های معیشتی و تولیدی اصفهان، در دوره‌های اولیه فتوحات پی‌برد. این هدایا شامل خیک‌های روغن و عسل بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰/۲۳۷) و به نوعی، نشانگر تلفیق تولید روستایی با ماهیت شهری اصفهان است. در واقع، اصفهان به عنوان شهر در نظر گرفته می‌شد؛ اما خود اصفهان متشکل از دو بخش مجزای جی، شهرستان فعلی، و یهودیه بود که مجزا از یکدیگر بودند و فاصله یا دیواری، آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کرد. جغرافیانگاران گاه از این دو بخش، با عنوان روستا یاد کرده‌اند (شفقی، ۱۳۵۳: ۱۷۵ تا ۲۰۷). استفاده از مفهوم روستا برای دو بخش شهر

اصفهان، به نبود معیار تمییز دقیق، بین این دو مفهوم جغرافیایی و اجتماعی اشاره می‌کند. درعین حال، این امر می‌تواند نشانگر نزدیکی‌های این دو کالبد اجتماعی به یکدیگر، در اوایل قرون اسلامی باشد. چنان‌که در منابع آمده است ساختمان شهری متشکل از دو بخش مجزا، به نظر امری معمول در شکل شهری بوده است؛ همان‌طور که در اندلس نیز به مانند اصفهان، دو بخش مجزا که با فاصله از یکدیگر ایجاد شده بودند فضای شهری را شکل می‌دادند (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۵ و ۱۰۶). در اصفهان این امر، با دو مسجد جمعه در دو بخش شهر اتفاق می‌افتد که می‌تواند نشانگر اختلافات اجتماعی باشد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۴). روند توسعه این منطقه به عنوان شهر اسلامی، از اوایل ظهور اسلام و هم‌زمان با خلافت حضرت علی(ع) با ساختن مسجدی در خُشینان آغاز شد (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۱۳۰)؛ اما صورت‌بندی کالبدی این امر را در سال ۱۵۶ قمری و در قسمت یهودیه اصفهان، با ایجاد مسجد جامع که از عناصر مهم شهری در دوره اسلامی است، مشاهده می‌کنیم (شفقی، ۱۳۵۳: ۱۹۹). به دنبال تصرف اصفهان توسط ابومسلم خراسانی، در نیمه اول قرن دوم قمری، نخستین اقدامات فرهنگی و دینی مسلمانان در اصفهان، برای تبلیغ و جذب مردم به اسلام آغاز شد. عاصم‌بن‌یونس که ابومسلم او را برای حکمرانی اصفهان انتخاب کرد، اولین حاکم عباسی اصفهان بود. وی در اصفهان به زبان عربی نوشت و مردم اصفهان را برای یادگیری قرآن گردهم آورد (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۷۷). همچنین بعد از قتل ابومسلم، در زمان منصور، (حک: ۱۳۶ تا ۱۵۸ ق/۷۵۴ تا ۷۷۵ م) ابوب‌بن‌زیاد اقدامات عمرانی بسیاری، در اصفهان انجام داد؛ از جمله ساخت بازاری در چند ردیف در یهودیه؛

هجری، تعداد بسیاری از اهالی اصفهان به اسلام روی آورده‌اند. این زمان، مقارن با بازسازی گسترده مسجد جامع عتیق در سال ۲۲۶ق/ ۸۳۴م است که وسعت آن به حدود ۱۰ جریب می‌رسید (پیرنیا، ۱۳۶۹: ۱۳۵). وسعت ابعاد مسجد جامع، خود می‌تواند دلیل روشنی بر افزایش تعداد مسلمانان باشد (تصویر شماره ۱).



تصویر شماره ۱- بقایای کف مسجد جامع اصفهان از دوره خلافت عباسی (جعفری زند، ۱۳۸۱)

درواقع، شکل کالبدی شهر در عصر عباسی به تدریج صورت نهایی خود را به عنوان شهر اسلامی پیدا می‌کرد. شکل کالبدی شهر در دوران قبل از ورود اسلام شامل سه بخش مشخص حکومتی و شهر میانی و شهر بیرونی بود (یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۵۷)؛ اما در عصر اسلامی، با ورود ساختارهای جدید دچار تحولاتی شد که عمده‌ترین آن ورود مسجد جامع، به عنوان مشخصه عنصر شهری، در بافت شهری بود. در عصر اسلامی روند توسعه شهری نیز، به سمت بیرون شهر بود و شهر بیرونی گاه عناصر قدیمی شهر را به فراموشی می‌سپرد (یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۷۲ تا ۸۰). این امر را می‌توان در روند توسعه اصفهان نیز مشاهده کرد. چنان‌که ایجاد بازار، مسجد جامع، ضعیف شدن زمین‌های زراعتی جی، سکونت اعراب در نقاطی از منطقه به تغییر کالبد شهر منجر شد. این امر، با توسعه قلمرو شهر و افزودن روستاها به قلمرو شهری

بازسازی مسجد خُشینان و منبرنهادن در آن؛ توسعه شهر یهودیه (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۱۲۹) (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱- بافت شهری اصفهان در صدر اسلام (تهیه: عمرانی: ۱۳۹۱)

مافروخی این اقدامات را ناشی از تصمیم منصور، برای انتقال مرکز حکومت به اصفهان می‌داند (مافروخی، ۱۳۸۵: ۴۳ و ۴۴). بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی در دوره عباسی، در کنار اقدامات فرهنگی که موجب افزایش جمعیت مسلمانان شد از جمله علل شکل‌گیری شهر اسلامی اصفهان در یهودیه بود. امروزه به سختی می‌توان به چگونگی اسلام‌آوردن اهالی اصفهان و رشد جمعیتی مسلمانان، در این شهر پی برد؛ اما با توجه به نسب برخی از افراد که در کتاب «ذکر اخبار اصفهان» تالیف ابونعیم اصفهانی آمده است می‌توان با احتیاط، زمان احتمالی اسلام‌آوردن بسیاری از اهالی را تعیین کرد. به عنوان مثال، می‌توان چنین استنباط کرد که براساس نام کامل ابونعیم، «احمد بن عبدالله بن اسحاق بن موسی بن مهران» (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۱۳) پنج نسل قبل از ابونعیم، اجداد او به اسلام گرویده بودند؛ چراکه جد ابونعیم برای پسر خود نامی اسلامی انتخاب کرده بود؛ اما خود او شخصی ایرانی بوده که احتمالاً پدری زرتشتی داشته است. با وجود مدارک اندک، نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که احتمالاً در نیمه اول قرن سوم

صورت گرفت (شفقی، ۱۳۵۳: ۱۹۸ تا ۲۰۱). این همان الگوی توسعه شهری، در عصر اسلامی را تداعی می‌کند. از زمان رشد شهر اصفهان در دوره عباسی تا دوره سلجوقی، مذهب حنبلی مذهب رسمی اصفهان بود و بیشترین تعداد سکنه شهری، از این فرقه مذهبی بودند. احتمالاً رواج مذهب حنبلی در اصفهان، از هنگام اقامت صالح پسر بزرگ احمد بن حنبل (م ۲۶۵ و ۲۶۶ ق/ ۸۸۳ و ۸۸۴ م) در اصفهان آغاز شده است. وی به فرمان خلیفه عباسی، به امر قضاوت در این شهر اشتغال یافت (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۳۵). حنبلیان در دوره آل بویه تا میانه عصر سلجوقی، بیشترین نفوس ساکن در شهر را تشکیل می‌دادند. در دوران عباسی و آل بویه، مساجد علاوه بر مکانی برای گردهمایی مسلمانان و برگزاری نماز، محلی برای سخنرانی علما و آموزش علوم دینی به شاگردان محسوب می‌شد. در این میان، مسجد جامع عتیق به عنوان مهم‌ترین مسجد شهر از امتیاز و اعتبار ممتازی برخوردار بود. به علت غلبه و چیرگی سیاسی و دینی مذهب حنبلی در جامعه شهری اصفهان، برگزاری کلاس و سخنرانی در مسجد جامع، به عنوان امتیاز انحصاری برای علمای سرشناس این مذهب بود. علمایی که مربوط به سایر فرقه‌های مذهبی بودند به علل مختلف فقهی و کلامی، با علمای سرشناس حنبلی اختلاف نظر داشتند. آنان به اعتبار و اشتهار مسجد جامع اصفهان، از حق برگزاری کلاس و حتی ورود به آن محروم بودند. یکی از نمونه‌های بارز این مسئله، اختلافی است که میان ابو عبدالله بن منده (م ۳۹۵ ق/ ۱۰۱۳ م) و حافظ ابونعیم رخ داد؛ در پی آن، با وجود آنکه ابونعیم از محدثان و علمای سرشناس اصفهان بود تا زمان فوت، از ورود به مسجد جامع و تشکیل مجلس درس و وعظ محروم شد (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۳۰). شاید به همین علت،

ابن حوقل از دو منبر در این شهر و در دو بخش آن یاد می‌کند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۵ تا ۱۰۶).

اصفهان در دوره حکمرانی امرای آل بویه

در سال ۳۲۱ ق/ ۹۳۷ م، پس از مناقشات دامنه‌دار میان سپاهیان خلافت عباسی، با خرم‌دینان آذربایجان و سامانیان و سلسله محلی آل زیار، شهر اصفهان به تسخیر رکن‌الدوله حسن بن بویه درآمد؛ سپس به مدت تقریباً یک قرن، در دست حکمرانان این خاندان باقی ماند. با وجود طرفداری خاندان آل بویه از مذهب شیعه، آزادی مذهبی مهم‌ترین مشخصه حیات اجتماعی شهر اصفهان در این دوره بود. مسجد جامع به عنوان مهم‌ترین پایگاه فرهنگی حنبلیان، همچنان در دست آن‌ها باقی ماند. اما صاحب‌بن‌عباد^۳ در دوران وزارت هجده‌ساله خود، در زمان مؤیدالدوله (م ۳۷۳ ق/ ۹۸۹ م) و فخرالدوله (م ۳۸۷ ق/ ۱۰۰۳ م) تلاش کرد تا عقاید معتزلی و گرایش‌های شیعی خود را بدون استفاده از قدرت سیاسی رواج دهد. به همین علت، به دستور وی تعدادی از علمای شیعی قم برای تدریس، به اصفهان دعوت شدند. وی همچنین برای ترویج عقاید خود، مسجد بسیار بزرگی در قسمت جنوب‌غربی شهر بنا کرد. منابع تاریخی، نام جورجیر (جرجیر) را برای این مسجد ذکر کرده‌اند (سمعانی، ۱۹۶۲: ۳۹۳/۳). گفتنی است مسجد فعلی حکیم اصفهان که از یادگارهای عصر صفوی است بر روی خرابه‌های این مسجد ساخته شده است (سرفراز، ۱۳۹۱: ۴). این بنا علاوه بر مسجد، دارای الحاقاتی همچون خانقاه و مدرسه و کتابخانه بود (هنرفر، ۱۳۵۰: ۵۰). به همین علت باید، مسجد جامع جرجیر را مجموعه‌ای فرهنگی مذهبی بدانیم که علاوه بر مسجد، الحاقات دیگری هم داشته است. این مسجد به علت رفعت و زیبایی و شکوه تزئینات و مناره بلند آجری که حدود صدگزر

از پلان مسجد جرجیر در زمان آل‌بویه، اطلاعات اندکی در دست داریم؛ اما قرارگیری این مسجد در بافت شهر تامل‌برانگیز است. باتوجه به مکان‌یابی تقریبی دروازه‌های آل‌بویه و سلجوقی، می‌توان این‌طور استنباط کرد که مسجد جامع جرجیر در نقشه



شماره ۲- بافت شهری اصفهان در دوره امرای آل بویه
(تهیه: عمرانی: ۱۳۹۱)

نزدیکی دروازه غربی شهر قرار داشته است (نقشه شماره ۲). این مسجد در کنار شاهراه جنوب‌غربی شهر واقع بود و از میدان عتیق شروع می‌شد و تا دروازه جنوب‌غربی شهر امتداد می‌یافت. بعدها، در عصر شاه عباس اول، در این مکان میدان نقش جهان ساخته شد. به عبارت دیگر، مسجد جامع جرجیر در حاشیه شهر قرار داشت. جبهه جنوبی این مسجد نیز شامل زمین‌های کشاورزی و باغات بود. گمانه‌زنی‌های باستان‌شناختی در میدان نقش جهان هم حاکی از این مسئله است که میدان نقش جهان در جایی ساخته شد که پیش از دوره صفوی، مکان اصلی زمین‌های کشاورزی بود (جبل‌عاملی، ۱۳۷۸: ۳۲۳).

حال این پرسش مطرح است که هدف صاحب‌بن‌عباد از ساخت مسجد جامع جرجیر، با مناره‌ای بیش از صدگزر ارتفاع در نقطه‌ای دورافتاده از شهر، در نزدیکی زمین‌های کشاورزی چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان چنین گفت باتوجه به الگوی توسعه‌ای

بلندی دارد (گذار، ۱۳۷۵: ۱۳۳)، نماینده شاخص هنر معماری آل‌بویه است. مافروخی این مسجد را «مسجد جامع صغیر» خوانده و در این باره می‌نویسد:

«... به فضیلت ارتفاع مکان و استحکام نهاد آن و صلابت گل، مسجد عتیق از او غریق حیا و خجل و مناری که مهندسان عالم، و مقدّران بنی‌آدم اجماع و اتفاق کرده‌اند بر آن که کشیده‌تر به قدّ و تمام‌تر به مدّ و باریک‌تر به عمل و محکم‌تر به تفصیل و جمل بر روی زمین، از آن بنا نکرده‌اند» (مافروخی، ۱۳۸۵: ۹۰).

تنها اثر باقیمانده در این، بنا سردر آجرکاری شده معروف به «سردر جرجیر» است که از مهم‌ترین آثار تزئینی معماری آل‌بویه محسوب می‌شود (تصویر شماره ۲). این تزئینات شامل کتیبه‌ای به خط کوفی مشجر است که تنها آیاتی از «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» و «بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم» از آن باقی مانده است. نقوش تزئینی این سردر نیز شامل فنون آجرکاری و گچبری با نقوش هندسی و گیاهی است (سرفراز، ۱۳۹۱: ۵).



تصویر شماره ۲- نمای سردر ورودی مسجد جامع جرجیر
(گلابی: ۱۳۹۱)

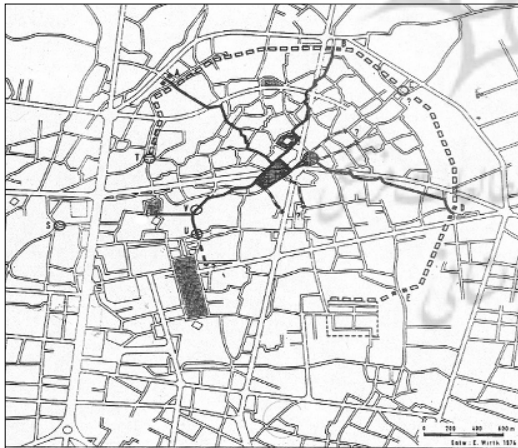
(Bosworth, 2007: 17). اما براساس تصاویر سفرنامه شاردن، طراحی‌های پاسکال کوست (۱۸۵۰ م)، تصاویر ماهواره‌ای و تغییرات ریخت‌شناسی منطقه مشخص شد که شهر محصور اصفهان، در عصر آل‌بویه با دوازده دروازه ورودی، نیمی از بخش شرقی شهر امروزی اصفهان را دربرمی‌گرفته است. همچنین، هسته اولیه شهر در محله دارالبطیخ با قرارگیری میدان میر، در استحکامات شرقی شهر و دارالحکومه شکل‌گرفته است. محلات اصلی شهر شامل جوباره و کران در جنوب شرقی و دردشت در شمال غربی بود؛ از این میان، محله جوباره در بخش شمال شرقی حصار، جایگاه اولیه محله یهودیان در اواخر ساسانی و حکومت عباسی بوده است (۲۶ و ۲۵: ۱۹۷۴ Golombek). بازاری دروازه جور نشانگر توسعه نماد اقتصادی مولفه شهری، در خارج از محدوده مرکزی شهر است. این توسعه متأثر از همان الگوی توسعه شهری است که روند گسترش، به‌گونه‌ای بود که عناصر جدید شهری از عناصر قدیمی شهر فاصله می‌گرفت و بخش جدیدی را در اطراف شهر اصلی شکل می‌داد. بازار جورین که در کنار دروازه جور قرار داشت نمونه این الگوی توسعه است. این بازار چنان محبوبیتی برای آل‌بویه به همراه آورد که عضدالدوله به دنبال آن بود و بازاری مانند آن، در شیراز به وجود آورد (مافروخی، ۱۳۸۵: ۴۰ و ۴۱).

اصفهان در عصر سلاطین سلجوقی

اصفهان با وجود رشد فرهنگی و توسعه بافت شهری در دوره آل‌بویه، از سال ۴۲۱ تا ۴۴۳/ق ۱۰۲۹ تا ۱۰۵۱ م، به علت ضعف خاندان کاکویه، چندین بار با تهاجم سپاهیان غزنوی و سلجوقی آسیب جدی دید. باوجود این، منابع تاریخی از بهبود وضعیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی ساکنان شهر حکایت می‌کنند.

شهرها در دوره اسلامی که رو به بیرون از مرکز شهر بود و جایگاه دیرینه و سنتی علمای قشری مسلک حنبلی، در مرکز شهر و بروز درگیری و مناقشات شدید میان فرقه‌ها صاحب‌بن‌عباد این مرکز را یرگزید؛ همچنین لزوم توسعه فیزیکی بناهای احداثی، در نقطه‌ای از شهر که امکان گسترش برای آن‌ها مهیا باشد. پس صاحب‌بن‌عباد با مکان‌گزینی صحیح، می‌خواست افکار فلسفی و علمی خود را به دور از فرقه پرقدرت حنبلی و بدون کمترین اصطکاک با آن‌ها، رواج دهد. این هسته علمی و فلسفی با گرایش معتزلی احتمالاً همان محلی است که در سال‌های بعد، به پایگاه اصلی ابن‌سینا و شاگردانش تبدیل شد.^۴ ارتفاع مناره این مسجد را می‌توان نمادی از اقتدار و گستره اندیشه علمی و فلسفی وی دانست که بدین وسیله، برای جامعه مذهبی آن دوره به نمایش گذاشته شد. به‌وجود آمدن محلات و بناهای جدید، نشانگر الگوی توسعه شهری است که براساس آن، محله‌های جدید با گرایش‌های اجتماعی یا مذهبی شکل می‌گرفت. چنان‌که در زمان آل‌بویه محله طوقچی محله جدیدی بود و جز آبادترین محلات شهر نیز محسوب می‌شد و مقابر شیعه نیز در آن جای داشت. براساس این روند، گاه قلعه و دژهایی نیز در محوطه شهر ایجاد می‌شد (شفقی، ۱۳۵۳: ۲۰۶ تا ۲۱۳) تا هویت شهر با سه عنصر نماد قدرت سیاسی و نماد قدرت مذهبی و نماد قدرت اجتماعی که در قالب سه منطقه اصلی شهر درخور شناسایی بود، حفظ شود. در دوره آل‌بویه حصار و ارگ و دروازه‌های دوازده‌گانه بخش جنوب غربی شهر اصفهان به ترتیب، در زمان رکن‌الدوله و فخرالدوله ساخته شد و این آثار از جمله دستاوردهای عمرانی امرای آل‌بویه است. به جز صفا صاحب‌بن‌عباد در مسجد جامع اصفهان و سردر مسجد جرجیر، اثری از این دوره برجای نمانده است

«باطنیان» نام برده شده است. این عنوان، به‌خصوص برای پیروان اسماعیلیه به کار می‌رفت که در این دوران، باعث قتل‌ها و خرابی‌هایی در اصفهان شدند؛ از جمله آن می‌توان به قتل الراشد بالله، خلیفه عباسی، قتل خواجه نظام‌الملک، کشتار تعداد بسیاری از مردم شهر اصفهان، به آتش کشیدن مسجد جامع اصفهان و تصرف قلعه شاهدژ اشاره کرد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۷۲/۲۱۴). سلاطین سلجوقی و دستگاه دیوانسالاری به صدارت خواجه نظام‌الملک طوسی شافعی مذهب، همواره با توده مردم و نیروهای رقیب حنفی مذهب در نزاع بودند. برای حل این معضل، خواجه نظام‌الملک با دعوت از ابوبکر خجندی، برای تدریس و ریاست نظامیه اصفهان (سبکی، ۱۹۶۴: ۱۲۴) و کوچ اجباری نیروهای مردمی شافعی مذهب از خراسان خصوصاً آل‌خجند، بر افزایش تعداد حامیان خود در شهر اصفهان سعی می‌کرد. آل‌خجند از همان بدو ورود، در محله دردشت اقامت کردند. محله‌ای در شمال میدان عتیق و جایی که خواجه نظام‌الملک مدرسه نظامیه را در آن ساخت (نقشه شماره ۳).



نقشه شماره ۳- بافت شهری اصفهان در عصر سلجوقی
(گوبه، ۱۳۶۵)

در این مدت، محله دردشت به محله‌ای شافعی‌نشین تبدیل شد که اهالی آن سخت متعصب بودند. کشمکش‌های سنی و شیعی نیز در این دوره، همچنان پابرجا بود. چنان‌که ادامه آن را در دوره مغول نیز می‌توان

این مسئله از توصیفی که ناصر خسرو در سال ۴۴۴ق/۱۰۵۲م، یکسال پس از فتح اصفهان به دست طغرل بیک، بیان می‌کند به‌روشنی مشخص است. وی شهر را آبادان و شلوغ، با بازارهایی بزرگ و فعال توصیف می‌کند.

«... اصفهان شهریست بر هامون نهاده... و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم و بازارهای بسیار و بازاری دیدم از آن صرافان که اندرو دویست مرد صراف بود و هر بازاری را دربندی و دروازه و همه محل‌ها و کوچه‌ها را همچنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسرای پاکیزه بود و کوچه بود که آن را کوتراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هریک بیاعان و حجره‌داران بسیار نشسته بودند» (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۳۸).

با این حال، فضای فرهنگی و مذهبی جامعه از رشد نامتوازن این بخش، در مقایسه با دیگر بخش‌های اقتصادی و سیاسی حکایت می‌کرد. افزایش مناقشات فرقه‌ای و تعدد تنش و خشونت‌های شهری، از پیامدهای مهم فضای ناهمگون فرهنگی و مذهبی جامعه عصر سلجوقی بود. یکی از علل مهم این امر، نفوذ علما و مبلغان مذهبی در سطوح عالی حکومت و در بخش‌های حکومتی و استفاده از منابع مالی حکومت، در تبلیغ و ترویج افکار و اندیشه‌های خود بود. تشدد آرا این گروه از مروجان دینی، با مبلغان نوظهور دیگر که با حمایت‌های پیروان و طرفداران خود از پایگاه اجتماعی برخوردار شده بودند موجب شد تا مناقشات فرقه‌ای از اختلافات عقیدتی در نهادهای آموزشی، به مجادله‌های جدی عملی در عرصه سیاست تبدیل شود. از مهم‌ترین تنش‌های فرقه‌ای در این دوره، می‌توان به درگیری دو فرقه شافعی و حنفی اشاره کرد. از فرقه شافعی خواجه نظام‌الملک حمایت می‌کرد و فرقه حنفی مذهب سلطان ملک‌شاه و اکثریت دربار سلجوقی بود. در ضمن، بخشی از جمعیت شهر اصفهان را اقلیتی شیعه مذهب دربرمی‌گرفت که از آن‌ها با عنوان

مشاهده کرد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۶/۱)؛ ولی به علت فضای موجود مجال بروز پیدا نمی‌کرد. سازمان‌دهی نیروهای مردمی، برای ترویج و تبلیغ اندیشه‌های اشعری موجب شد تا مدارس دینی شافعیان با نام نظامیه، در گستره جغرافیایی بلخ تا بغداد شکل گیرد. پراکندگی و عملکرد این نهاد آموزشی، برای تبلیغ مبانی و اصول فرقه شافعی و مکتب اشاعره و نیز مقابله با اندیشه‌های شیعیان اسماعیلی و اکثریت جمعیت حنفی مذهب اصفهان بود (تقوی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). در مقابل محله جوباره، قدیمی‌ترین محله اصفهان، به کانون اصلی حنفیان تبدیل شد. خاندان آل‌صاعد ریاست حنفیان شهر را بر عهده داشتند و بر سر ریاست شهر، با آل‌خجند دشمنی عمیقی پیدا کردند؛ تاجایی که در سال ۵۶۰ ق/۱۱۷۷م، جنگ خونینی را میان اهالی منجر شد و عده بسیاری از مردم کشته شدند (کسایی، ۱۳۷۶: ۸). مافروخی درباره ساخت نظامیه اصفهان توسط خواجه نظام‌الملک چنین می‌نویسد:

«... چنان‌که مدرسه‌ای که اکنون معمور و قائم است، بنا فرمود نزدیک جامع بزرگ بر محلت در دشت، بر وضعی و اصلی هرچه خوب‌تر و هیأتی و شکلی هرچه مرغوب‌تر، در غایت رفعت،... خرج بی‌پایان و بی‌حد بر آن صرف و ضیاع بی‌شمار بی‌عد بر آن وقف، چنان‌که هر سال مبلغ ده هزار دینار محصول و مستغلات و موقوفات بوده» (مافروخی، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

در مقابل، سلطان ملک‌شاه در مقام حمایت از مذهب حنفی، با تاسیس مدرسه‌ای در محله دارالبطیخ یا کران،^۵ زمینه‌ساز واکنش جدی خواجه نظام‌الملک شد. مولف تجارب‌السلف درباره این مدرسه می‌نویسد:

«... خواجه [نظام‌الملک طوسی] مذهب امام اعظم شافعی داشت و سلطان ملک‌شاه در اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد در محله کران، چون که خواستند بنویسند در این مدرسه کدام طایفه باشند از سلطان پرسیدند

گفت اگرچه من حنفی مذهبم اما این چیز از برای خدای تعالی ساخته‌ام. قومی را محفوظ و مخصوص کردن و طایفه‌ای را ممنوع و محروم داشتن، وجهی ندارد. بنویسند که اصحاب هر دو امام در این مدرسه ثابت باشد علی‌التساوی و التعادل و چون سلطان مذهب ابوحنیفه داشت خواستند که نام ابوحنیفه پیش از امام شافعی نویسند. خواجه نگذاشت و مدتی آن کتاب موقوف ماند و سلطان فرمود تا خواجه را رضا نباشد هیچ ننویسند. عاقبت قرار بر آن گرفت که بنویسند وقف علی‌الاصحاب الامامین الامی‌الائمہ صدری الاسلام» (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۷۸). این مدرسه که بعدها به مدرسه ملکشاهی شهرت یافت به مانند مدرسه نظامیه ویران شد. نویسنده مجمل‌التواریخ از بقایای چند قبر گزارش داده که به سلطان ملک‌شاه سلجوقی و اعضای خانواده سلطان و خواجه نظام‌الملک تعلق داشته است (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۶۶۵). شاردن در سفرنامه خویش که در عصر شاه سلیمان صفوی نوشت از این قبور، در محله دارالبطیخ یاد کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۹۶/۴). دستاوردها و اقدامات عمرانی سلطان ملک‌شاه (۴۸۵ تا ۴۶۵ ق/۱۰۷۳ تا ۱۰۹۳ م، در رشد و توسعه بافت شهری اصفهان درخور توجه است. محله باغ کاران، بیت‌الماء، باغ احمد سیاه، باغ دشت کور، کوشک میدان، قلعه شهر و شاهدژ (دژکوه)، گنبدهای دوگانه خواجه نظام‌الملک و تاج‌الملک مسجد جامع اصفهان (تصویر ۳)، کاخ سلطنتی ملک‌شاه، مدرسه نظامیه خواجه نظام‌الملک و مقبره سلطان محمد در اطراف میدان کهنه شهر از جمله آثار احدائی این دوره به شمار می‌رود (هنرفر، ۱۳۵۰: ۲۰ تا ۲۵). مافروخی از مشاهدات خود، درباره مسجد جامع عتیق این‌گونه گزارش می‌دهد:

«... و هر ستونی از او مستند شیخی بودی، مزین و آراسته، مُحلی و پیراسته به نظارت مناظرهٔ فقها و حیلۀ مطارحه علما و جدالت مجادلهٔ متکلمان و صحّت نصیحت و اعظان و جریان مجازات صوفیان و بشارت اشارت عارفان و زینت ملازمت معتکفان» (مافروخی، ۱۳۸۵: ۸۹). در این دوره، کالبد شهر شامل میدانی اصلی و بزرگ در میانه شهر بود که در اطراف آن کاخ‌ها و مسجد جامع و بازار قرار داشت. دهانه اصلی بازار روبه میدان کهنه شهر بود و به راسته بازارهایی در اطراف هدایت می‌شد. اطراف مجموعه فوق، محلات متعدد شهری بنا به قومیت و مذهب و حرفه شغلی قرار داشتند (حبیبی، ۱۳۸۷: ۷۷). شکل کلی بافت شهر، نمایش بدون قاعده و ارگانیک بود که محوریت آن از مسجد جامع شهر آغاز می‌شد و به تناسب طول بازار، به سمت جنوب‌غربی امتداد می‌یافت (علی‌قلعه باباخانی، ۱۳۹۰: ۲۷).

نتیجه

بی‌شک، در شکل‌گیری و توسعه شهرهای قرون اولیه و میانی اسلامی ایران، نقش گروه‌های مذهبی با فعالیت‌های فرقه‌های گوناگون اسلامی انکارناپذیر است. شکل‌گیری و توسعه شهری در این دوره، براساس الگوی توسعه‌ای صورت می‌گرفت که براساس آن، عناصر شهری به سمت خارج شهر توسعه پیدا می‌کرد؛ سپس به جای عناصر قدیمی شهر، عناصر جدیدی در حاشیه شهر اصلی به وجود می‌آمد. استقرار گروه‌های اجتماعی جدید، در حاشیه شهر و شکل‌بندی آن‌ها که گاه براساس گرایش‌های مذهبی صورت می‌گرفت نهایتاً به شکل‌گیری محلات جدید، در اطراف شهرها منجر می‌شد. شهرهایی نظیر ری و اصفهان و جرجان از نمونه‌های روشن این مهم به شمار می‌روند که هر یک، با

استقرار چند فرقه در یک دوره، شاهد تحولات اجتماعی و بازتاب آن در بافت کالبدی شهر بودند. از آنجایی که کالبد شهر بازتاب و نمایانگر تحولات اجتماعی شهر است اصفهان، در سه دوره تاریخی مدنظر، یعنی خلافت عباسی و حکومت آل‌بویه و عصر سلجوقی شاهد تحولات معماری در بافت شهری بوده است. در دوره خلافت عباسی، به واسطه حضور مقتدرانه فرقه حنبلی، مراکز دینی و آموزشی این فرقه در مقایسه با دیگر فرقه‌های اسلامی از اشتهار بسیاری برخوردار بودند. اقدامات عمرانی در این شهر، نظیر ساخت بازاری در چند ردیف در محله یهودیه و بازسازی مسجد خُشینان و منبرنهادن در آن، موجب شکل‌گیری هسته اولیه در محله یهودیه شد. در این دوره، ساختار شهر شکل منسجمی نداشت و راهبرد حاکمان عباسی، اسکان عناصری در خارج از محدوده شهری بود که منجر به شکل‌گیری محلات جدید می‌شد؛ ولی در عین حال، از بافت سابق شهر نیز استفاده می‌شد. سیمای شهر اصفهان در این دوره، با همان ساختار اواخر ساسانی، یعنی با ترکیبی از دو محله جی و یهودیه باقی ماند. در دورهٔ حکمرانی امرای آل‌بویه، با تسلط شیعیان بر امور شهری، حیات فرهنگی شهر اصفهان سیمای نوینی را تجربه کرد. در این عصر، صاحب‌بن‌عباد با تاسیس محله‌ای مستقل در اطراف شهر و تاسیس مدرسه، مسجد، کتابخانه و دیگر بناهای الحاقی زمینه ترویج اندیشه‌های عقلی و فلسفی خویش را فراهم کرد. از جمله یادگارهای این دوره می‌توان به صفا صاحب‌بن‌عباد در مسجد جامع اصفهان و مسجد جامع صغیر (مسجد جرجیر) اشاره کرد. همچنین با ساخت حصار و ارگ و دروازه‌های دوازده‌گانه، به همراه گسترش محلات شهری به سه بخش اصلی جوباره و کران و دردشت، بافت شهری اصفهان از

نیروهای طرفدار آن‌ها صورت گرفت. به این وسیله، در هر سه دوره بررسی شده در این مقاله براساس الگوی توسعه شهری در جهان اسلام، شاهد گسترش شهر به مناطق بیرونی هستیم. پس، عناصر جدید شهری همچون محله‌های جدید و مسجد و بازار به-عنوان مراکز اجتماعی، در بخش‌های جدید شهر شکل می‌گرفتند. در هر دوره، در اثر کشمکش‌های مذهبی که موجود محله‌های جدیدی در کنار محله‌های پیشتر ساخته شده شکل می‌گرفت که اکثراً گرایش‌های مذهبی را نمایندگی می‌کردند. به همین علت، محله‌های جدید با گرایش‌های مذهبی مشخص، در هر سه دوره درخور شناسایی است. در واقع، در هر سه دوره توسعه و تغییر شهری الگوی یکسانی را نشان می‌دهد که با توجه به اختلافات مذهبی، نمود خود را در ساختار شهر نیز نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱- از پیروان نظریه شهر اسلامی بر پایه آموزه‌های دینی و اعتقادی می‌توان به عبدالستار عثمان و هشام جعیت اشاره کرد که به ترتیب در کتاب‌های خود، با عناوین مدینه اسلامی و کوفه، پیدایش شهر اسلامی به نقش قوانین و دستورات اسلامی در شکل‌یابی و گسترش شهر اسلامی پرداخته‌اند.

۲- برای آگاهی بیشتر از تحقیقات این محقق بنگرید به:

Lapidus, Ira Marvin (1967). *Muslim Cities in the Later middle Ages*. Cambridge: Harvard University Press.

Lapidus, Ira Marvin (1969). *Muslim Cities and Islamic Societies*. In: Ira M. Lapidus, ed. *Middle Eastern Cities, a symposium on Ancient, Islamic, and Contemporary Middle Eastern Urbanism*. Berkeley: University of California Press.

Lapidus, Ira P. (1973). *Traditional Muslim Cities: Structure and Change*. In: L. Carl

ساختاری دفاعی برخوردار شد. در عصر سلطنت سلاطین سلجوقی، مناسبات اجتماعی حاکم بر شهر اصفهان در مقایسه با ادوار قبلی از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار شد. در این دوره، جامعه شهری اصفهان جامعه‌ای چندفرهنگی بود. در عصر سلجوقی، فعالیت هم‌زمان سه فرقه شیعی و حنفی و شافعی درگیری‌های متعدد و در نتیجه، تشکیل محلات مستقل مربوط به مذاهب را موجب شد. به طوری که در این محلات، فرقه‌ها به یکدیگر سیاست واگرایی داشتند و با فرقه‌های هم‌مذهب همگرا بودند. ماهیت شکل‌گیری محلات براساس ترکیب جمعیت مذهبی، تدبیری هوشمندانه برای برقراری امنیت، در برابر نیروهای مهاجم و در مواقع اضطرار بود. محلات دردشت و کران نمونه‌های روشن این موضوع هستند که به ترتیب، به مذاهب شافعی و حنفی تعلق داشتند. مراکز آموزشی نیز یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اجتماعی حاکمان، در هدایت و مدیریت مناسبات اجتماعی به شمار می‌رفت. در این دوره، با توجه به رکود اندیشه اعتزال و شکل‌گیری تعصبات دینی شدید، نهادهای آموزشی همچون مدارس و مساجد به مرکز اصلی تبلیغ فرقه‌ها تبدیل شد. به طور مثال، ساخت مدرسه نظامیه در عصر صدارت خواجه نظام‌الملک و هم‌زمان، تاسیس مدرسه ملکشاه در محله کران را که به ترتیب، مربوط به دو فرقه مهم شافعی و حنفی بودند می‌توان نمادی از تلاش و اراده سیاسی حکومت در نشر و تبلیغ و همگانی کردن فرقه مدنظر دانست. نتیجه رویارویی فرقه‌های مذهبی جنگ‌های دامنه‌دار و ستیزه‌جویی پیروان آنان در محلات شهری و در نهایت، تخریب آثار و شواهد حیات اجتماعی نظیر مساجد و مدارس و محلات بود. زوال آثار معماری و بافت شهری بیشتر، تحت‌تاثیر مناقشات فرقه‌ای و واگرایی

Brown, ed. From Madina to Metropolis.
Princeton: Darwin Press. 51-72

۳- صاحب‌بن‌عباد از بزرگ‌ترین علمای زبان و ادبیات عرب و فرزند یکی از منشیان دربار بود که در طالخونچه اصفهان متولد شد (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۳۹ تا ۴۱). از زمان جوانی که طلبه‌ای ساده بود به داشتن افکار معتزلی شهرت داشت و به همین علت، اهالی اصفهان و کسبه بازار که «حنبلیانی درشت‌خو» بودند او را آزار و اذیت می‌دادند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۲/۲). زمانی که به قدرت و وزارت دولت آل‌بویه رسید با نفرت اصفهانیان متعصب روبه‌رو بود. از روایتی که مقدسی نقل می‌کند می‌توان به وضعیت فکری و اعتقادات مردم اصفهان در برابر صاحب پی برد: «روزی من کاروان را رها کرده به دیدار مردی از ایشان که به وارستگی و زهد شناخته شده بود رفته، شب را نزد او مانده پرسش‌ها می‌کردم، از این فرد عابد از نحوه زندگی و معتقدات اصفهانیان جويا شدم. او گفت: مردم، آرام و سربه‌راهند اگر فرستادگان صاحب بگذارند. پرسیدم: درباره صاحب چه گویی؟ وی به لعن و نفرین او پرداخته گفت: آیینی برای ما آورده که آن را نمی‌فهمیم! گفتیم: چه گوید؟ گفت: او می‌گوید: معاویه پیامبر نیست! من گفتم: تو چه می‌گویی؟ گفت: ما گفته خداوند را می‌پذیریم که می‌گوید: «فرقی میان پیامبران نمی‌نهم»، ابوبکر مرسل، عمر مرسل... و پس از برشمردن چهار خلیفه گفت: معاویه نیز مرسل بوده است. من گفتم: چنین مگو! زیرا تنها چهار تن نخستین خلیفه بودند و معاویه پادشاه بوده است؛ زیرا پیامبر گفته است: خلافت پس از من سی سال خواهد ماند و سپس به پادشاهی برمی‌گردد. در این هنگام او بر من پرخاش گرفت و مردم مرا «افسی» خواندند و اگر کاروانیان نرسیده بودند، مرا بیچاره کرده بودند. ایشان مانند این داستان‌ها بسیار دارند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۶ و ۵۹۷).

۴- بر طبق گفته مافروخی ابن‌سینا هر سال از اول بهار تا آخر پاییز، به مدت نه ماه در اصفهان کلاس‌های درس برگزار می‌کرد و او با دنبال کردن همان مسیر صاحب، در آموزش علوم عقلی و فلسفی موجب شکوفایی این علوم در اصفهان عصر دیلمی شد.

۵- احمدآباد امروزی در نزدیکی قلعه طبرک.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

- ابن‌اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، *الکامل*؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج ۴، تهران: مطبوعات علمی.
- ابن‌الفقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، (۱۳۴۹)، *مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی‌عبد الله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی، (۱۳۷۶)، *رحله ابن بطوطه*، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگه.
- ابن‌خردادبه، ابوالقاسم عیبدالله بن عبد الله ابن‌خردادبه، (۱۳۷۰)، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: بی‌جا.
- ابن‌رسته، ابی‌علی احمد بن عمر، (۱۳۶۵)، *اعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن‌حوقل، محمد بن حوقل، (۱۳۴۵)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه فرهنگ ایران.
- ابونعیم، حافظ ابونعیم اصفهانی، (۱۳۷۷)، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسایی، تهران: سروش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، (۱۳۴۰)، *مسالک و ممالک*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعثم، محمد بن علی، (۱۴۰۶)، *الفتوح، الجزء اول، الطبعه الاولى*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بنداری اصفهانی، فتح‌بن‌علی، (۱۳۵۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی زبده النصره و نخبه العصره*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: فرهنگ ایران.
- بهمنیار، احمد، (۱۳۴۴)، *شرح حال صاحب‌بن‌عباد*، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.

ب) مقالات

- تقوی، عابد، (۱۳۸۸)، «نظامیه‌های عصر سلجوقی؛ پراکندگی و عملکرد»، دوفصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، ش ۱، ص ۱۱۲ تا ۱۲۲.

- سرفراز، علی‌اکبر، شهره جوادی و علمدار علیان، (۱۳۹۱)، «نقوش سردر جورجیر و تاثیرپذیری آن از هنر ساسانی»، فصلنامه باغ نظر، ش ۲۲، ص ۳ تا ۱۰. سال نهم.

- علی قلعه باباخانی، ملیحه و رضا سامه، (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی مفهوم شهر اسلامی در اصفهان در دو دوره سلجوقی و صفوی»، فصلنامه آبادی، ش ۷۰، ص ۲۶ تا ۳۱. سال بیست و یکم.

- کسایی، نورالله، (۱۳۷۶)، «اصفهان در روزگار آل‌بویه و سلجوقیان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۹، ص ۱۷۶ تا ۲۰۲. سال چهاردهم.

- سبکی، تاج‌الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی، (۱۹۶۴)، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود الطناجی، حلب: طبعه الحلبی.

- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، (۱۹۶۲)، تحقیق: عبدالرحمان بن یحیی النعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.

منابع لاتین

- Bosworth, E., (2007), *Historic Cities of the Islamic World*, Brill Publication.

- Golombek, L., (1974), "Urban Patterns in Pre-Safavid Isfahan", *Iranian Studies*, Vol. 7, No. 1/2, pp. 18-442.

- پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۶۹)، شیوه‌های معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، تهران: نشر هنر اسلامی.

- جبل عاملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، اصفهان در گذر زمان، در گردهمایی مکتب اصفهان، مجموعه مقالات معماری و شهرسازی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.

- حبیبی، محسن، (۱۳۸۷)، از شار تا شهر، تهران: دانشگاه تهران.

- شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۴، تهران: توس.

- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۷۲)، سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح م. غنی‌زاده، تهران: منوچهری.

- گدار، آندره، یدا گدار و ماکسیم سیرو، (۱۳۷۵)، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سرفرد مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.

- مافروخی اصفهان، مفضل بن سعد، (۱۳۸۵)، محاسن اصفهان، ترجمه و تصحیح حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان: شهرداری اصفهان.

- مقدسی، محمد، (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

- ناشناس، (۱۳۱۸)، مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعرا ی بهار، تهران: کلاله خاور.

- یوسفی فر، شهرام، (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده های میانه تاریخ ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هندوشاه نخجوانی، ابن سنجر بن عبدالله صاحبی، (۱۳۵۷)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.

- هنر فر، لطف‌الله، (۱۳۵۰)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: انتشارات ثقفی.